

کاش دارویی به مادر می رسید ..	دفترت کلا سیاه است و کثیف ..	باز شد درب کلاس و همچو رخش ..
درد جانکاهش به آخر می رسید ..	با چه رویی می گذاری توی کیف؟ ..	قامت استاد زد بر دیده نقش ..
بعد از آن دیگر منم با دفترم ..	گر چه انشای تو زیبا بود و بیست ..	گفت بر پا مبصر و ، کل کلاس ..
مطمئنا دفترم را می خرم ..	نمره ات اما به جز یک صفر نیست ..	پر شد از یک ترس و یک بیم و هراس ..
چون خریدم می نویسم توی آن ..	زودتر بیرون برو از این کلاس ..	درب را مبصر پس از یک لحظه بست ..
تا نباشد از سیاهی ها نشان ..	تا نبینم صورتت را ناسپاس ..	دست بالا برد و در جایش نشست ..
نیست لازم تا کنم من بعد از این ..	یاسمن اما فقط لبخند زد ..	دیده گانی خشک و سرد و سخت گیر ..
پاک مشق قبلی ام را نازنین ..	بغض را با خنده اش پیوند زد ..	بود در سیمای این استاد پیر ..
بعد از آن بر دفتر و بر یاسمن ..	شرمگین بود و نگاهش غصه دار ..	دیده چرخاند و نگاهی بر همه ..
آفرین میگویی ای استاد من	پشت لبخندش نگاهی بی	

کرد چون عباس اندر علقمه قرار ..  
..

با تحکم گفت برجا ای کلاس گفت بابایم پریشب گفته با جازه میروم پیش مدیر ..  
..

یک صدا گفتند آنها هم سپاس .. رفتی در آرزویم خفته است پیر رو سیاهم من ، بیخوش استاد  
..

بعد از آن استاد با لبهای ریز آرزو دارد که مال من شود.. اشک در چشم معلم حلقه بست ..  
..

گفت دفترهای انشا روی میز دفتر انشای سال من شود.. نرم نرمک بغض قلبش را شکست ..  
..

یک به یک سر زد به کل میزها .. گرفت که قسمت بود و او کاری گرفت ..  
..

دستهایش را به دیواری گرفته .. شانه می لرزید و بغضش بی صدا ..  
..

باز گشت از پشت رخت آویزها .. چون حقوقش را بدادند و نخورد ..  
..

سر زد و دید و سر جایش نشست .. با همان چشمان بغض آلود گفت ..  
..

مثل آن قبلی که یکجا خورد و برد .. وای از شهری که وجدانش بخفت ..  
..

چانه را انداخت در چنگال دست .. پول صاحب خانه را باید دهیم ..  
..

گفت جمعا از شماها راضی یاسمن بانو نمی خواهد نرو ..



این وسط اما یکی خیلی بد است ..  
بس که آجر برده در سرما و سوز ..  
مثل قران می گذارم بر سرم ..  
آخرین بار تو باشد یاسمن ..  
شب نشد بی ناله هایش وصل روز ..  
دفترت را می فروشی دخترم ؟  
مادرت فردا بیاید پیش من ..

